



نمود مذهب نصیری ابن شعبه حرانی در احادیث تحف العقول و التمهیص

علی عادلزاده^{الف*} و عمیدرضا اکبری^ب

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران.

aliadelnajm@gmail.com

^ب دکتری گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، ar.akbari913@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>نام «حسن بن علی بن شعبه حرانی» (م. نیمه دوم سده ۴ق) از دوره صفویه به سبب دستیابی به نسخ و جاده‌ای دو کتاب تحف العقول و التمهیص، در میان امامیه شهرت یافت. در آثار امامی پیش از آن، هیچ اطلاعاتی درباره ابن شعبه بر جای نمانده است. از آن جا که دو کتاب تحف العقول و التمهیص به سبک منابع امامیه تألیف شده، به طور طبیعی ابن شعبه، امامی مذهب انگاشته شده است. از سوی دیگر در دو دهه اخیر با دسترسی گسترده به کتب پنهان نصیری و از جمله آثاری از ابن شعبه مانند حقائق اسرار الدین، جایگاه مهم او در میان نصیریان روشن شد و اطلاعات زیادی درباره گرایش غالبانه و روابط حدیثی او به دست آمد. یافته‌های جدید، محققان را با یک دوگانگی چالش برانگیز (امامی / نصیری) در آثار ابن شعبه مواجه کرد. دیدگاه‌های مختلفی در توجیه و تبیین این دوگانگی مطرح شده است. در این مقاله حل این چالش از طریق تحلیل متن روایات تحف العقول</p>	<p>فهم احادیث غلات، حسن بن علی بن شعبه حرانی، تحف العقول، حقائق اسرار الدین، التمهیص، نصیری، غلو.</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵ مقاله علمی پژوهشی</p>

* نویسنده مسئول.

آدرس پست الکترونیک: aliadelnajm@gmail.com

پیگیری می‌شود. اگر چه در نگاه اول در روایاتِ دو کتابِ تحف العقول و التمهیص، شواهد روشنی از غلو دیده نمی‌شود، اما با نگاه دقیق‌تر احادیثی در آن دو یافت می‌شود که فهم آن با ابهام روبرو بوده است. با بررسی فقه الحدیثی تطبیقی و مقایسه دقیق این احادیث با میراث غلات، می‌توان به شواهد متعددی از تأثیر نگرش غالیان در این احادیث دست یافت. این شواهد، شامل متون، مفاهیم، اصطلاحات و اسناد اختصاصی نصیریان و اسحاقیان است. متن کاوی تحف العقول و التمهیص نشان می‌دهد ابن‌شعبه در زمان تألیف آن دو، تحت تأثیر آراء پنهان و میراث فکری غالیان بوده و در عین حال تحف العقول را به‌عنوان اثری عمومی و نه خاص غالیان نوشته است.

مقدمه

شهرت «حسن بن علی بن شعبه حرانی» (م ۳۶۸ق)^۱، در میان امامیه به سبب دو کتاب تحف العقول و التمهیص است. تا دوره صفویه نشانی از این نویسنده در آثار امامیه، دیده نمی‌شود. در منابع امامی به کلی هیچ اطلاعاتی دربارهٔ مشایخ و شاگردان ابن‌شعبه در دست نیست؛ تا جایی که میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق) نسبت به طبقه ابن‌شعبه اظهار بی‌اطلاعی کرده است.^۲ از نظر مضمون، عموم روایات دو کتاب و در نتیجه خود مؤلف از امامیه تلقی شده‌اند.^۳ مرسل بودن همهٔ روایات این دو کتاب، کار شناسایی جریان فکری و طبقه مؤلف را دشوارتر ساخته است؛ جز آن‌که در کتاب التمهیص نخستین روایت کتاب را به صورت مسند و با نام محمد بن همام اسکافی (م ۳۳۶ق)، محدث مشهور امامی آغاز کرده است.

۱. العلویون، ص ۲۴۱. البته نویسنده نصیری، منبع این تاریخ را نگفته، ولی این مطلب، با تخمین تقریبی ما از طبقه ابن‌شعبه همسو است.

۲. ر ک: خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳. ر ک: مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۱؛ ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۳؛ بررسی اعتبار روایات تحف العقول، ص ۳۱-۳۵.

برخی از محدثان دوره صفوی مانند علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، مؤلف التمهیص را دقیقاً نمی‌شناختند و آن را از محمد بن همام اسکافی دانسته‌اند.^۱ ابراهیم جواد در تحقیق مفصل خود نادرستی انتساب این کتاب به ابن همام را نشان داده و شواهد انتساب آن به ابن شعبه را آورده است.^۲ محمد بن همام از مهم‌ترین مشایخ امامی ابن شعبه است^۳ و علت انتساب التمهیص به ابن همام، تنها آن است که نام او در سند روایت نخست کتاب آمده است.^۴ انتساب آثار ناشناس به اولین راوی یادشده در آن‌ها اشتباه رایجی بوده که درباره آثار بسیاری رخ داده است.^۵ در قدیمی‌ترین نسخ کتاب^۶ و نیز در قدیمی‌ترین یادکردهای امامیه از التمهیص در قرن نهم و دهم هجری قمری، این کتاب از ابن شعبه حرانی دانسته شده است.^۷

در سال‌های اخیر با دسترسی گسترده به منابع نصیری، معلوم شد مؤلفی با همین نام در منابع متقدم نصیریان شهرت داشته است. ابن شعبه حرانی، صاحب کتابی غالبانه با عنوان حقائق اسرار الدین^۸ و نیز اثری به نام مسائل ابی محمد بن شعبه، است. حمید باقری در دو مقاله، شواهد بسیاری

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷.

۲. دراسة موجزة حول كتاب التمهیص و مؤلفه، ص ۹۲-۹۷.

۳. پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الإبتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، ص ۶۲.

۴. ر ک: بررسی تحلیلی جایگاه و اعتبار کتاب التمهیص، ص ۱۱۳.

۵. برای شناخت گونه‌ها و علل چنین اشتباهی ر ک: نقش تسری اسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی، سرتاسر.

۶. فنخا، ج ۹، ص ۲۱۴.

۷. مجموع الغرائب، ص ۲۴۱؛ الفرقة الناجية، ص ۶۵؛ ریاض الجنان، برگ ۶۸-الف. برای تاریخ‌گذاری کتاب ریاض الجنان و بررسی روایات آن از التمهیص ر ک: دراسة موجزة حول كتاب التمهیص و مؤلفه، ص ۴۸-۵۱.

۸. مؤلف حقائق اسرار الدین درباره الوهیت امامان، اباحه خمر و ملامی، تناسخ و دیگر آرای غالبانه به تفصیل و در بخش‌های جداگانه سخن گفته است (برای نمونه: حقائق اسرار الدین ۲۰۰۶م، ص ۱۳۷-۱۶۱) و در غالی و نصیری‌بودن او تردیدی نیست.

بر درستی این انتساب‌ها ارائه کرده است. او نشان داده در منابع متقدم نصیری به ویژه آثار حرانیان و میمون طبرانی (م ۴۲۶ق)، این کتاب‌ها به ابن شعبه نسبت داده شده و متون آن‌ها از ابن شعبه روایت شده است.^۱ قرائن تاریخی انتساب حقائق اسرار الدین به ابن شعبه، بیشتر از قرائن انتساب تحف العقول به او است؛ مثلاً ابن هارون بغدادی بخشی از حقائق اسرار الدین را مستقیماً از ابن شعبه روایت کرده است.^۲

با این حال، علی بصیرت در اصالت حقائق اسرار الدین تردید کرده؛ زیرا به گفته او مصحح کتاب، ابوموسی الحریری شناخته شده نیست و می‌تواند مغرض و وابسته به استعمارگران باشد.^۳ این، در حالی است که قدما، متأخران و معاصران نصیری، حقائق اسرار الدین را به ابن شعبه نسبت داده و متن و اسناد آن نیز متوازن و متناسب با قرن چهارم است. از این گذشته، حسن یونس حسن، تصحیح دیگری از این کتاب ارائه کرده که ضمن المجموعة الكاملة لمؤلفات النصيرية منتشر شده و مقایسه آن با تصحیح ابوموسی الحریری که در ضمن سلسلة التراث العلوی نشر یافته، نشان می‌دهد نسخ متفاوتی از کتاب در دسترس مصححان بوده است. وجاده‌ای بودن نسخ حقائق اسرارالدین هم، به تنهایی دلیلی بر نفی انتساب و اصالت تاریخی آن نیست؛ زیرا بسیاری از کتب حدیثی نسبتاً اصیل هم، به صورت وجاده و پس از چند قرن با طرق ناشناس به دست ما رسیده‌اند؛ مانند تفسیر عیاشی، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، کامل الزیارات، المحاسن، بصائر الدرجات و...^۴

جالب آن که بسیاری از عبارات مؤلف در مقدمه سه کتاب التمهیص، تحف العقول و حقائق اسرار الدین، مانند هم و بعضاً با الفاظ یکسان است که در جدول (۱)، نمونه‌هایی از آن در بازه

۱. پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الإنتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرّانی، محدّث شناخته‌شده شیعی،

سرتاسر؛ حقائق اسرار الدین، متنی کهن از میراث نصیری، پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف آن، ص ۱۶۸-۱۸۰

۲. البدء و الإعادة، ص ۴۳۲.

۳. اندیشه‌نامه کلامی ابن شعبه حرّانی، ص ۲۴.

۴. ر ک: اصالت کتاب الکافی، ص ۳۳-۳۴.

محدودی از مقدمه سه کتاب نشان داده شده است. قابل توجه است که برخی از این تعابیر به کلی در عبارات محدثان امامی دیده نمی شود.

جدول شماره ۱: اشتراکات لفظی مقدمه های سه کتاب ابن شعبه

تحف العقول	التمهیص	حقائق اسرار الدین، ۲۰۰۶
وأضفت إليه ما جانسه و ضاهاه و شاكله و ساواه من خبر غریب أو معنی حسن (ص ۳)	وأضفت إليه ما جانسه و ضممت إليه ما شاكله من (ص ۲۹)	فأضفت كل معنی إلى شكله، وكل خبر إلى جنسه (ص ۱۴)
متوخيا بذلك وجه الله جل ثناؤه وطالبا ثوابه (ص ۳)	متوخيا بذلك جزيل الثواب في وقت الإياب (ص ۲۹)	فعملته رجاءً لثواب الله و خوفاً من عقابه (ص ۱۳)
ينظر فيه مؤمن مخلص فما علمه منه كان له درساً وما لم يعلمه استفاده فيشركني في ثواب من علمه و عمل به (ص ۳)	فيكون ذلك درساً لعالمينا و فائدة لمتعلمينا (ص ۲۹)	
و جعل ما وهبه لنا من الإيمان و التوحيد له و الائتمام بالأئمة مستقراً غير مستودع إنه جواد كريم (ص ۵) --	لعباده المؤمنين و تمحيصه عن أوليائه الموحدين ... و به الثقة و عليه توكلت وهو حسبي و نعم الوكيل (ص ۲۹)	نقله المؤمنون و ذكره الموحدون ... غاية المؤمنين و آمال الموحدين و جعل ما وهبه لنا من معرفته مستقراً غير مستودع ... وهو حسبي و نعم الوكيل (ص ۱۴-۱۵)
ما وصل إلي من علوم نبينا	و كرهت أن ... يقدح في اعتقاد	على أن الذي خرج من العلم

ووصیه و الأئمة... قليل مما خرج عنهم يسير في جنب ما لم يخرج (ص ۲)	من لم يتصل به ما اتصل بي.. ما قاله النبي والوصي والأئمة (ص ۲۸)	إلي يسير فيما خرج، وما وصل إلينا منه قليل في جنب ما خرج (ص ۱۳)
--	--	--

اشتراکات لفظی دیگری نیز وجود دارد. ابراهیم جواد، برخی از اشتراکات بالا را تذکر داده و شواهدی از دغدغه‌های مشترک در مقدمه‌های تحف العقول و حقائق اسرارالدين را آورده است؛ مانند: تأکید مؤلف دو کتاب بر اطلاع از کتب پیشین شیعه، قدردانی از آن‌ها، تذکر کاستی آن‌ها، لزوم تألیف اثری جدید، کم‌بودن روایات برجامانده در برابر روایات صادرشده از امامان علیهم‌السلام و این که مخاطب کتاب، مؤمنان‌اند و هدف تألیف، احتجاج بر مخالفان نیست.^۱ می‌توان اشاره به روایت‌شدن اخبار دو کتاب از سوی ثقات یا موحدان را نیز بدین موارد افزود.

حمید باقری ضمن اشاره به وجود احادیث مشترک در تحف العقول و حقائق اسرارالدين می‌نویسد: «اشتمال این دو کتاب بر احادیث مشترک زمانی مهم‌تر می‌شود که بدانیم برخی از احادیث منقول در کتاب حقائق، در هیچ یک از آثار حدیثی امامیه جز کتاب تحف‌العقول نقل نشده است».^۲

او سپس به ذکر چند نمونه از احادیث مشترک می‌پردازد. همان‌گونه که در جدول شماره (۲) دیده می‌شود، کتاب تحف‌العقول و مقدمه حقائق اسرارالدين، دست کم شش حدیث مشترک دارند که از این میان، یک حدیث به کلی منفرد بوده و در هیچ منبع دیگری - اعم از شیعی یا غیر شیعی - یافت نشد و دو حدیث دیگر نیز، اگر چه بخشی از آن، در منابع دیگر یافت می‌شود؛ اما دارای بخش‌ها یا ویژگی‌های لفظی بارزی است که تنها در همین دو منبع به چشم می‌خورد. این روایات

۱. دراسة موجزة حول كتاب التمهيد و مؤلفه، ص ۶۹-۷۲.

۲. حقائق اسرارالدين، متنی کهن از میراث نصیری، پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف آن، ص ۱۷۸.

مشترک در حقائق اسرار الدین، پشت سر هم قرار گرفته (۴ روایت در ص ۱۲، و ۲ روایت در ص ۱۴) که ارتباط را پررنگ‌تر می‌سازد.

جدول شماره (۲): اشتراکات روایات مقدمه حقائق اسرار الدین با تحف العقول

متن حدیث	تحف	حقائق	توضیح
۱- من استنقذ حیرانا من حیرته سمیته حمیدا وأسکنته جنتی [أسکنته جنتی وکتبته عندی]	ص ۳۸۲	ص ۱۴	در هیچ منبع دیگری یافت نشد.
۲- أنتم فی مهل من ورائه أجل ومعکم أمل يعترض دون العمل فاغتموا المهل وبادروا الأجل وكذبوا الأمل وتزودوا من العمل هل من خلاص أو مناص أو فرار أو مجاز أو معاذ أو ملاذ أو لا فأنی توفکون	ص ۲۰۲	ص ۱۲	متفرد نیست.
۳- أفضل العبادة العلم بالله والتواضع له	ص ۳۶۴	ص ۱۲	با افزوده «والتواضع له» در هیچ منبعی یافت نشد.
۴- عالم أفضل من ألف عابد وألف زاهد وألف مجتهد	ص ۳۶۴	ص ۱۲	با افزوده «والمجتهد» در هیچ منبعی یافت نشد.
۵- عالم ينتفع بعلمه أفضل من سبعين ألف عابد	ص ۲۹۴	ص ۱۲	متفرد نیست.
۶- من علم باب هدی فله مثل أجر من عمل به و...	ص ۲۹۷	ص ۱۴	متفرد نیست.

هم‌چنین، ابراهیم جواد در تحقیق التمحيص اشتراکات مهمی را میان روایات التمحيص و دیگر آثار ابن‌شعبه نشان داده است؛ برای نمونه کتاب التمحيص ۱۷۱ حدیث دارد که ۵۲ حدیث از آن، یعنی بیش از ۳۰٪ کل احادیث کتاب، با تحف العقول مشترک است. از این میان، دست‌کم ۵ حدیث (ح ۱۴، ۲۱، ۸۸، ۱۲۸، ۱۳۰)، منحصر به این دو کتاب است و در منابع متقدم فریقین یافت نمی‌شود؛ ۲۰ حدیث دیگر (ح ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۷۵، ۷۹، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰) اگر چه مانندش در منابع امامی یافت می‌شود؛ اما از نظر جزئیات یا کاستی و فزونی الفاظ یا ترتیب عبارات، تنها نقل تحف العقول و التمحيص تطابق کامل دارند. ۴ حدیث هم (ح ۲۲، ۵۲، ۱۳۲، ۱۴۸) در منابع شیعه، مشابهی در غیر از تحف العقول و التمحيص ندارند؛ اما در منابع عامه، با الفاظ نزدیک روایت شده‌اند. دو حدیث ۲۱ و ۲۲ و نیز حدیث ۱۶۵ و ۱۶۶ در دو کتاب، با ترتیب مشابه در پی هم آمده‌اند. این‌ها نیز نشان از ارتباط این دو اثر و منابع آن‌ها دارد.^۱

نکته دیگر آن که در حقائق اسرار الدین بر خلاف بیشتر آثار نصیری، دسترسی به منابع امامیه مشهود است. مؤلف بارها از آثار امامی، مانند کتاب الکافی، کتاب معرفة الباری احمد بن علی عقیقی و کتاب المشیخه حسن بن محبوب به عنوان منابع خود یاد کرده است. بیشتر روایات این کتاب مسند است و سند و متن بسیاری از آن‌ها با امامیه ارتباط دارد.^۲ بنابراین کتاب حقائق اسرار الدین - با آن که کتابی غالبانه است - از جهت استفاده از منابع امامی، تفاوت مهمی با دو کتاب التمحيص و تحف العقول ندارد.

۱. دراسة موجزة حول كتاب التمحيص و مؤلفه، ص ۷۳-۸۷. در تحقیق ابراهیم جواد، در شماره ۹۷ افزوده‌ای نادر از یک

نسخه دارد و شماره احادیث آن یک رقم از چاپ مدرسه امام هادی بیشتر است.

۲. نصیری، ص ۶۵-۶۹؛ تحلیلی از گزارش‌های تازه‌یاب شامی درباره کاتب نعمانی، ص ۱۱۳-۱۱۵.

پژوهش‌های یادشده در مجموع، درستی انتساب حقائق اسرار الدین را به ابن شعبه ثابت کرده و در عین حال اشتراکات زیادی را میان دو دسته از تألیفات (غالیانه و غیر غالیانه) منسوب به ابن شعبه نشان داده‌اند؛ مانند اتحاد نام کامل مؤلف در نسخه‌ها، اتحاد طبقه و مشایخ مانند ابن همام، اتحاد برخی از منابع مانند الکافی، ارتباط گسترده مؤلف با کتب امامیه در عین ناشناختگی در میان امامیه، ادبیات مشترک و اشتراک تعداد قابل توجه روایات که برخی از آن‌ها تنها در آثار ابن شعبه یافت می‌شود.

طرح مسأله

در باره نوع ارتباط کتب غالیانه و غیرغالیانه ابن شعبه، دو دیدگاه مهم مطرح شده است؛ دیدگاه اول، این است که ابن شعبه کتب غالیانه را به عنوان کتب اختصاصی و سری فرقه نوشته، اما آثاری مانند تحف العقول و التمهیص از کتب عام فرقه است که آن را برای نشر عمومی نوشته‌اند.^۱ نقل گسترده روایات غیر نصیریان در یک کتاب با نصیری بودن آن منافات ندارد؛ زیرا غالیان در آثار عام، کمتر به دنبال ارائه اخبار و عقائد اختصاصی خود بوده‌اند و بیشتر از روایات امامیه بهره گرفته‌اند؛^۲ چنان‌که ابن شعبه در حقائق اسرار الدین، بر لزوم کتمان غلو از فرقه‌های دیگر تأکید می‌کند.^۳ دیدگاه دوم، آن است که ابن شعبه، تحف العقول و التمهیص را در دوره‌ای از عمرش نوشته که نصیری نبوده است.^۴ حمید باقری به این استناد کرده که ابن شعبه در مقدمه کتاب غالیانه حقائق

۱. برای نمونه: سلسله التراث العلوی (مقدمه)، ج ۵، ص ۵-۷.

۲. نصیری، ص ۱۶۹-۱۷۱.

۳. حقائق اسرار الدین، ص ۱۶۸، ۱۳۹، ۱۴۶.

۴. اندیشه‌نامه کلامی ابن شعبه حرانی، ص ۱۵۲.

اسرار الدین از گذشتن عمرش در تقصیر، اظهار ناراحتی می‌کند.^۱ این برداشت، ظاهراً درست نیست؛ زیرا «تقصیر» در این عبارات به معنای لغوی به کار رفته است؛ نه به معنای اصطلاحی: «ولمّا رأیت مدة عمری نفدت ... وعلمت أن المنيّة قد دنت ... ونظرت فيما مضى من أيامی ... فوجدتني عن الغاية مقصراً وعن درجات أهل السبق متأخراً ... وزاد غمّي علی ما فانتني عن درجات السابقين وحرنا علی تقصيري عن مراتب الفائزين وازددت من الله خوفاً...»^۲. در این عبارات، تقصیر مفهوم مذهبی ندارد؛ بلکه به معنای «بازماندن» است. شاهد دیگری که برای سابقه امامی ابن شعبه قابل طرح است، روایات گسترده او در حقائق اسرارالدین از مشایخ امامی با تعبیر «حدثنا/حدثني» است. این شاهد نیز کافی نیست؛ زیرا اگر چه در طبقات بعدی، روایات نصیریّه از امامیه نادر است؛ اما در طبقه نزدیک به ابن شعبه، خصیبه (م ۳۴۶ یا ۳۵۸ ق) نیز در الهدایة مدعی سماع از امامیه بوده است.^۳

شاهد دیگری که ممکن است بیان شود، پیراستگی التمحيص و تحف العقول از روایات غالیانه است.^۴ سید احمد مددی معتقد است: «در تحف العقول هیچ آثاری از غلو وجود ندارد؛ غیر از مطلبی که در آخر کتاب آمده است؛ وصیة المفضل لجماعة الشيعة، که به خط غلو می‌خورد و اصولاً این گونه روایات را غلات نقل کرده‌اند»؛^۵ اما این ادعا که در تحف العقول و التمحيص اثری از غلو و مذهب نصیری دیده نمی‌شود، تا چه حد درست است؟ این مسأله‌ای است که در ادامه بررسی خواهد شد.

۱. حقائق اسرار الدین، متنی کهن از میراث نصیریّه، پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف آن، ص ۱۶۹.

۲. حقائق اسرار الدین، ص ۱۱.

۳. برای نمونه: الهدایة الكبرى، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۵۳-۳۵۴.

۴. حقائق اسرار الدین، متنی کهن از میراث نصیریّه، پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف آن، ص ۱۷۷؛ جایگاه تحف

العقول در منابع روایی شیعه، ص ۲۵۱.

۵. استناد فقهی به تحف العقول در بوته نقد و بررسی، ص ۲۰۶.

آن چه می‌تواند در حلّ این اختلاف، راه‌گشا باشد، درون‌کاوی متن دو کتاب تحف العقول و التمهیح و بررسی جایگاه آن دو در میان نصیریان است که در نوشته حسن انصاری، اشاراتی به این موضوع به چشم می‌خورد؛^۱ اما جای بررسی تفصیلی آن خالی است.

تذکر این نکته لازم است که اگر مطابق دیدگاه نخست، دو کتاب تحف العقول و التمهیح از آثار عام نصیریان باشد، نباید انتظار داشت به سادگی بتوان در آن دو، شواهدی صریح بر غلو یافت؛ زیرا غالبان در کتب عام خود، عقاید و اخبار غالبانه را نمی‌آورند، مگر به صورت کاملاً رمزآلود. به عنوان نمونه پژوهشی درباره الهدایة الکبری نشان داده که خصیبه در این کتاب، عقاید اختصاصی غالبان را کمتر به صورت آشکار بیان کرده است؛ اما بیشتر عقائد اختصاصی غلات مانند الوهیت امام، تناسخ، نفی بلایا و... را به صورت اشارات رمزآلود آورده که کشف آن‌ها منوط به شناخت دیگر آثار مؤلف است.^۲

بنابراین در این مقاله، با پیش‌فرض درستی انتساب کتاب نصیری حقائق اسرارالدین و دو کتاب تحف العقول و التمهیح به ابن شعبه حرانی، به شواهد متنی ارتباط دو کتاب تحف العقول و التمهیح با میراث نصیرییه پرداخته خواهد شد. پرسش این است که چه شواهدی از ارتباط ابن شعبه با نصیرییه در این دو کتاب وجود دارد؟

۱. روایات منفرد نصیرییه در کتاب تحف العقول و التمهیح

در این دو کتاب روایاتی وجود دارد که احتمالاً با جریان غلو مرتبط است؛ اما اختصاصی به نصیرییه ندارد. مثلاً تحف العقول با خطبه‌ای نسبتاً طولانی آغاز شده^۳ که برگرفته از خطبه طولانی

۱. وصیت منسوب به مفضل جعفی و توضیحی درباره انتساب کتاب تحف العقول، سرتاسر.

۲. رمزواره‌های نصیری در الهدایة الکبری، سرتاسر.

۳. تحف العقول، ص ۱.

منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است. این خطبه را شیخ طوسی در مصباح المتهجد^۱ و میمون طبرانی (م ۴۲۶ق) از بزرگان نصیریة در مجموع الأعیاد، هر دو به طریق تلعبیری روایت کرده‌اند.^۲ خود طبرانی تأکید کرده که این روایت از اهل ظاهر است؛ نه از نصیریة. اگر چه در متن و سند خطبه، غرائبی دیده می‌شود؛ اما از اختصاصات نصیریة نیست.

همچنین آخرین باب کتاب به وصیت مفضل اختصاص داده شده است که سید احمد مددی آن را متعلق به خط غلو دانسته است؛^۳ اما امامیه نیز با واسطه راویان متهم به غلو، بخش‌هایی از این وصیت را که به صورت روایت از امام صادق علیه السلام است، نقل کرده‌اند.^۴ ملکی تراکمه‌ای و رحمان‌ستایش در این باره می‌نویسند: «بیشتر متون حدیثی وصیتنامه یادشده مورد توجه محدثان بوده است و آن را نقل کرده‌اند؛ اما سایر عبارات وصیت را واگذاشته‌اند و فقط در نوشته‌های اسماعیلیه و نصیریة آمده است».^۵ آن دو، همچنین یکی از احادیث موجود در وصیت را تنها از کتاب نصیری مجمع الأخبار تخریج کرده‌اند.^۶ با توجه به جایگاه مفضل در بین غلات و به ویژه نصیریة، این که ابن شعبه آخرین باب کتاب را به نقل کامل وصیت مفضل اختصاص داده قابل تأمل است.^۷ با این حال، این نمونه نیز از اختصاصات نصیریة نیست.

۱. مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۷۵۲؛ اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۴۶۱.

۲. مجموع الأعیاد، ص ۲۷۰؛ مجموع الأعیاد، ص ۷۳.

۳. استناد فقهی به تحف العقول در بوته نقد و بررسی، ص ۲۰۶.

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۴۴، ۴۰۰؛ ج ۷، ص ۷۲.

۵. وصیت مفضل بن عمر؛ بازیابی و اعتبارسنجی، ص ۸۰.

۶. وصیت مفضل بن عمر؛ بازیابی و اعتبارسنجی، ص ۷۸.

۷. نصیریان وصیتی از ابوالخطاب نیز نقل کرده‌اند (مجمع الأخبار، ص ۱۰۶).

دلالت این گونه موارد بر ارتباط تحف العقول با سنت نصیریه ضعیف است؛ اما موارد دیگری وجود دارد که از منفردات نصیریه به شمار می‌رود و در تحف العقول و التمهیص روایت شده است. در این بخش این نمونه‌ها بررسی می‌شود.

۱.۱. اهمیت روایات نصیری تحف العقول در شناخت نگرش مذهبی مؤلف

امامیان متقدم، به خاطر کتمان شدید نصیریه، از روایات آن‌ها کمتر اثر گرفته‌اند و چندان به منابع آن‌ها دسترسی نداشتند. از سوی دیگر، منابع عام نصیریان، بر خلاف منابع اختصاصی آن‌ها غالباً به روایات امامیه متکی هستند. بنابراین اگر کتابی ناشناس و متقدم در کنار روایات امامی، روایات مختص نصیریه را دربرداشته باشد، احتمال نصیری بودن آن بیشتر است. وجود گسترده روایات امامی در چنین کتابی، خللی به این احتمال وارد نمی‌کند؛ زیرا چنان‌که گذشت نصیریه در آثار عام، بنا دارند که بیشتر از روایات امامیه و عامه استفاده کنند و در صورت استفاده از روایات مشایخ نصیری، تنها مواردی را بیاورند که غلو آن بر غیر خودشان آشکار نباشد. به ویژه ابن شعبه در نخستین طبقه از دوره انسجام یافتن فرقه نصیریه به دست خصیبی بوده است^۱ و تا این دوره نصیریان حتی در آثار خاصشان، از آثار فرق دیگر مانند اسحاقیه و امامیه بسیار بهره می‌برده‌اند.^۲

۱. ر ک: The Nusayri-'Alawis, p16-33؛ حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریه، سرتاسر.

۲. برای نمونه، ر ک: پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الإنتشار به ابومحمد حسن بن علی بن شعبه حرانی، محدث شناخته شده شیعی، ص ۶۰-۶۳؛ تحلیلی از گزارش‌های تازه‌یاب شامی درباره کاتب نعمانی، ص ۱۱۳-۱۱۵؛

'Shi'i Literature in the Late Ninth Century Ishāq al-Aḥmar al-Nakha'i' and His Writings, p169-17.

بررسی‌های تاریخی درباره فرقه‌های مخفی، ممکن است شواهد اندک برای نیمه پنهان، بر ظاهرسازی‌های آشکار، اگر چه گسترده باشد، ترجیح داده شود.^۱

از طرفی باید عنایت داشت تحف العقول و التمحیص، کتبی صرفاً روایی‌اند و آرای کلامی مؤلف در این آثار، به صراحت نمود نیافته است. مؤلف به ویژه در تحف العقول، برداشت‌های خود از روایات را بیان نکرده است. در آخرین پژوهش مرتبط با مذهب ابن شعبه با عنوان اندیشه‌نامه کلامی ابن شعبه حرانی از علی بصیرت، کتاب تحف العقول بیشتر محور تبیین آرای ابن شعبه قرار گرفته و از حقائق اسرار الدین کمتر بحث شده است. در حالی که شواهد انتساب حقائق اسرار الدین به ابن شعبه ضعیف‌تر از انتساب تحف العقول نیست؛ بلکه بنا بر مقالات پیش‌گفته، گسترده‌تر نیز هست. ضمن این که حقائق اسرار الدین از چند جهت در تبیین آرای کلامی مؤلف ترجیح دارد؛

نخست، از جهت کلامی بودن، که حقائق اسرار الدین صبغه کلامی بسیار پررنگ‌تری دارد و در آن علاوه بر صرف نقل روایات، کلمات مؤلف هم بیشتر به چشم می‌خورد؛ در حالی که در تحف العقول حتی عناوین ابواب نیز مطلب زیادی از نگرش مؤلف را نمی‌نمایاند. ابن شعبه برداشت‌های خود از روایات تحف العقول را توضیح نداده است. باید توجه داشت که نصیری به آثار اختصاصی خود، حتی بسیاری از آیات و روایات توحیدی و مخالف غلو را بر عقاید غالیانه خود حمل

۱. در روایتی ضعیف آمده است: «اگر دو مرد عادل خوش‌نام بر زندیق بودن کسی و هزار نفر به پاکی او شهادت دهند، شهادت آن دو مرد پذیرفته شده و شهادت هزار نفر باطل می‌گردد؛ چرا که زندقه و کفر، دینی است که شخص، آن را پنهان می‌دارد» (الکافی، ج ۷، ص ۲۵۸). این حدیث ضعیف است و استفاده فقهی از آن، جای بحث دارد؛ ولی در این جا غرض، توجه دادن به اصل تعلیل عقلی موجود در آن است که می‌تواند به مثابه نکته‌ای در روش بررسی تاریخی به کار گرفته شود.

می‌کنند.^۱ از این جهت نصیریان، دیگر فرق را به نفهمیدن آیات و روایات نیز متهم می‌کنند.^۲ دوم، از این جهت که حقائق اسرار الدین کتاب اختصاصی و سری فرقه نصیرییه است و تحف العقول کتابی است عمومی و احتمال پنهان‌کاری در آن زیاد است. سوم، حقائق اسرار الدین با دقت بالاتر در نقل، روایاتش را به صورت مسند و با ذکر منبع آورده و روابط اجتماعی مؤلف را بهتر می‌نمایاند.

۲.۱. روایت «یا اهل الایمان و محل الکتمان» نزد نصیریان

ابن شعبه در تحف العقول از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «يَا أَهْلَ الْإِيمَانِ وَمَحَلَّ الْكِتْمَانِ تَفَكَّرُوا وَتَذَكَّرُوا عِنْدَ غَفْلَةِ السَّاهِينَ».^۳ در این حدیث، چند نکته تأمل‌برانگیز است؛ اول، غریب بودن تعبیر «محل الکتمان» که در روایات امامیه نمونه دیگری ندارد؛ با در نظر داشتن این‌که مسأله «کتمان» در میان غالیان، دامنه‌دار بوده و سنخ آن با برداشت ساده و معقول امامیه از تقیه و کتمان متفاوت است. بزرگان نصیرییه لازم می‌دانند که عقاید خاص این فرقه را به کلی از اهل ظاهر و مقصران پنهان دارند.^۴ دیگر این‌که بی‌ارتباط و بی‌تناسب بودن تعبیر «محل الکتمان» با ادامه حدیث به گونه‌ای است که حدیث ناتمام می‌نماید. از همه مهم‌تر، این حدیث در هیچ یک از منابع امامی

۱. برای نمونه ر.ک: نصیرییه، ص ۳۰۹-۳۱۲؛ حقائق اسرار الدین، ص ۵۰-۵۴، ۱۲۸، ۱۴۵؛ الرسالة الرستباشیة، ۱۷-۳۰؛ آداب الدین، سرتاسر.

۲. الرسالة الرستباشیة، ۲۰۱۶م، ص ۷۸؛ البحث و الدلالة، ص ۲۱-۲۲.

۳. تحف العقول، ص ۳۷۳.

۴. ر.ک: نصیرییه، ص ۴۱۱-۴۱۷؛ برای نمونه ابواب مربوط به تقیه، ر.ک: حقائق اسرار الدین، ص ۱۴۵، ۱۶۸؛ المعارف، ص ۱۲۰، باب ۲۱؛ الحاوی، ص ۹۵؛ درباره ضرورت کتمان اباحه محرمان از غیر نصیریان ر.ک: دیوان الخصیبه، ص ۱۸۱؛ شرح دیوان الخصیبه، ص ۴۵۸؛ حقائق اسرار الدین، ص ۱۳۹، ۱۰۸؛ الرسالة المصرية، ص ۵۹۹.

یا عامی دیگر یافت نمی‌شود؛ اما تحریر کامل‌تری از آن، در کتاب المعارف ابوسعید طبرانی (م ۴۲۶ق)، پیشوای نصیریان، به این صورت نقل شده است:

«رویناه عن جعفر بن محمد بن المفضل عن جده المفضل قال حدثني ابوسعید جبیری [خبیری بن علی] الطحان قال سمعت الصادق منه السلام يقول: يا أهل الإيمان ومواطن الكتمان تفكروا وتذكروا عند غفلة الشياطين فمن زعم أنه يعرف الله بغير رؤية فقد كفر وضل وغوى، وعلامة الجاهل المرتاب هتك الستر المحجوب وإفشاء السر المكتوم ليعلم الناس ما لا يعلم من نفسه، فإذا أنكر العبد ما رأى فهو لما لا يرى أشد إنكاراً»^۱.

از متأخران نصیری، نیز برخی هم‌چون حسین احمد (م ۱۲۹۵ق) در کتاب قلاند الدرر وبهجة الصور ردّاً علی المختصر، این روایت را آورده^۲ و در مواضع دیگری نیز تعبیر «أهل الإيمان ومواطن الكتمان» را به کار برده است.^۳

ابوالمطلب جعفر بن محمد بن مفضل که نامش در صدر سند طبرانی آمده، از مهم‌ترین شخصیت‌های غالیان است که کتابی باطنی و بسیار غالیانه به نام آداب الدین به او منسوب است که نصیری به آن روایت می‌کنند. ابن شعبه در حقائق اسرارالدین، ابوالمطلب را ستوده و از کتابش روایت کرده است. کتاب آداب الدین احتمالاً در اصل به فرقه اسحاقیه (پیروان اسحاق بن محمد بصری) تعلق داشته است.^۴ در کتاب آداب الدین هر چند بر اصل کتمان تأکید شده است؛^۵ اما

۱. المعارف، ص ۹.

۲. قلاند الدرر، ص ۲۳.

۳. قلاند الدرر، ص ۴۵۲؛ غنیمة السفر، ص ۵۵.

۴. نصیریة، ص ۱۸۷-۱۸۹.

۵. نمونه: آداب عبد المطلب، ص ۲۶۳، ۲۶۶.

روایت مورد بحث یافت نشد.

روایت میمون طبرانی بر خلاف روایت تحف العقول، دارای تتمه‌ای درباره هتک ستر و افشاء سر است که می‌تواند با تعبیر «محل/مواطن الکتمان» مرتبط باشد؛ از این رو، ممکن است روایت تحف العقول، تقطیع شده باشد. علت تقطیع را نیز - با توجه به عمومی بودن کتاب تحف العقول - می‌توان در راستای مضمون خود روایت، یعنی کتمان و رازداری دانست. درباره عبارت «فمن زعم أنه يعرف الله بغير رؤية فقد كفر» و ارتباطش با غلو در ادامه توضیح بیشتری بیان خواهد شد.

۱.۳. روایت شناخت ده فریضه

ابن شعبه در التمهیح، از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: «قَالَ اللهُ افْتَرَضْتُ عَلَى عِبَادِي عَشْرَةَ فَرَائِضَ إِذَا عَرَفُوهَا أَسْكَنَتْهُمْ مَلَكَوتِي وَ أَبَحَّتْهُمْ جَنَانِي: أَوَّلُهَا مَعْرِفَتِي وَ الثَّانِيَةُ مَعْرِفَةُ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ الإِقْرَارُ بِهِ وَ التَّصْدِيقُ لَهُ وَ الثَّلَاثَةُ مَعْرِفَةُ أَوْلِيَائِي وَ أَنْتَهُمُ الْحُجَجُ عَلَى خَلْقِي مَنْ وَ الَاهُمْ فَقَدْ وَ الِإِنِّي وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِي وَ هُمُ الْعَلَمُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ خَلْقِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَصْلَابَتُهُ [أَدْخَلْتُهُ] نَارِي وَ ضَاعَفْتُ عَلَيْهِ عَذَابِي وَ الرَّابِعَةُ مَعْرِفَةُ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ أُقِيمُوا مِنْ صِبْيَاءٍ قُدْسِي وَ هُمْ قَوْمٌ قَسْطِي وَ الخَامِسَةُ مَعْرِفَةُ الْقَوْمِ بِفَضْلِهِمْ وَ التَّصْدِيقُ لَهُمْ وَ السَّادِسَةُ مَعْرِفَةُ عَدُوِّي إِبْلِيسَ وَ مَا كَانَ مِنْ ذَاتِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ السَّابِعَةُ قَبُولُ أَمْرِي وَ التَّصْدِيقُ لِرُسُلِي وَ الثَّامِنَةُ كِتْمَانُ سِرِّي وَ سِرُّ أَوْلِيَائِي وَ التَّاسِعَةُ تَعْظِيمُ أَهْلِ صَفْوَتِي وَ الْقَبُولُ عَنْهُمْ وَ الرَّدُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ حَتَّى يَخْرُجَ الشَّرْحُ مِنْهُمْ وَ العَاشِرَةُ أَنْ يَكُونَ هُوَ وَ أَخُوهُ فِي الدِّينِ سَرَعًا سَوَاءً فَإِذَا كَانُوا كَذَلِكَ أَدْخَلْتُهُمْ مَلَكَوتِي وَ آمَنْتُهُمْ مِنَ الْفِرْعِ الْأَكْبَرِ وَ كَانُوا عِنْدِي فِي عَلِيَّينَ»^۱.

ابن حدیث در چند جهت با فضای روایات غلات تناسب دارد؛

۱. التمهیح، ص ۶۹.

۱. وجوب شناخت اشخاص و قوام، علاوه بر شناخت پیامبران و امامان؛^۱
۲. شمارش حصرگونه فرائض که همه آن از مقوله شناخت یا جنبه‌های تاکتیکی فرقه‌ای (تقیه/حقوق اخوان) است. پیش‌تر گذشت که نگاه غالبان به کتمان سر و تقیه نسبت به نگاه امامیان، متفاوت و غلیظ‌تر است. هم‌چنین تأکید بر حقوق اخوان، با تصریح به لزوم مساوات، آن هم در ردیف اصول اساسی، یادآور رویکرد غالبان به این موضوع است؛^۲
۳. تأکید بر خلقت دشمنان از ذات ابلیس و لزوم شناخت آنان (انگاره اضداد)؛^۳
۴. تعابیر مبهم مانند «مَعْرِفَةُ الْأَشْخَاصِ الَّذِينَ أُقِيمُوا مِنْ ضِيَاءِ قُدْسِي»؛
۵. خالی بودن منابع امامیه از این حدیث یا مشابه آن، در کنار انتساب آن به مفضل بن عمر، که از الگوهای رایج در میان غالبان است.

تحریر دیگری از این روایت را می‌توان به صورت مسند، در کتاب المائدة خصیبه، استاد ابن شعبه و با اندکی تفاوت در المعارف طبرانی پیدا کرد: «وحدثنا علی بن عمر القزوينی قال حدثنا جعفر بن محمد بن مالک الکوفی عن محمد بن عبد الله بن مهران عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله أنه قال: جاءت عن الله عشر خصال من أقر بها دخل الملكوت: الأولى: معرفة الله والثانية: معرفة الولي والإقرار له بالعبودية والثالثة: معرفة ولي الولي والرابعة: معرفة إبليس فيما كان من ذاته والخامسة: معرفة قوام القسط والسادسة: معرفة الأشخاص الذين أقيمت هياكلهم في ضياء القدس والسابعة: قبوله لعلم الله والتصديق برسله والثامنة: تعظيم أهل المعرفة والتاسعة: أن تكون وأخوك في الدين شرعة واحدة والعاشر: صون سر الله والسر على أوليائه».^۴

۱. برای وجوب معرفت ابواب و مراتب: نصیریه، ص ۳۲۸-۳۳۱.

۲. در این باره ر ک: انگاره وراثت بر پایه برادری ایمانی بعد از ظهور امام مهدی عجله، سرتاسر.

۳. ر ک: دراسة موجزة حول كتاب التمهيص و مؤلفه، ص ۶۳-۶۷؛ نصیریه، ص ۳۵۱-۳۵۳.

۴. المائدة، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ المعارف، ص ۷.

حسین احمد از مشایخ متأخر نصیری نیز آن را از پیشینیانش حکایت کرده^۱ و تعبیر اشخاص مقیم در ضیاء قدس را نیز به صورتهای مختلف به کار گرفته است.^۲ تعبیر معرفة الأشخاص (النورانية) نیز در منابع نصیری بسیار رایج است.^۳

ابن شعبه در حقائق اسرار الدین، بابی غالیانه در معرفت اشخاص دارد.^۴ از جمله به نقل از یکی از کتب اسحاقیه به نام المرشد، نوشته ابواللیث محمود شاشی، از حسن بن منذر (شاگرد اسحاق بن محمد بصری) از محمد بن عبدالله بن مهران از محمد بن سنان از مفضل، روایت کرده است: «قال المولى الصادق: من ترك صلاة الفريضة ظاهراً وباطناً فقد كفر وأشرك بالله ما لم ينزل به سلطاناً، قلت: سيدي صلاة الفريضة في الباطن ما هي؟ قال: هي معرفة أشخاص الأئمة، قلت: سيدي ما صلاة السنّة؟ قال: معرفة الحجب حجب الله والدعاة إلى دينه والقوام بقسطه، قلت: الصلاة النافلة؟ قال: معرفة العلويين العارفين من آل أبي طالب.»

در ادامه مؤلف نقل می‌کند که به خاطر تشخص علیّ علام (خداوند) در اشخاص، فرائض واجب شد.^۵ شباهت تعبیر این روایت با روایت مورد بحث نیز قابل توجه است. به طور کلی معرفت سلسله مراتب اشخاص مقدس نزد غلات در آثار زیادی از ایشان نمود یافته است و برخی

۱. تذكرة المریدین، ص ۹۳، و رک: ص ۴۳.

۲. دریاق العلیل، ص ۱۲، ۱۴؛ مجمع الابتهاالات، ص ۱؛ الرّبدة الرابعة، ص ۱۲؛ الفوائد الأحمديّة، ص ۴۶.

۳. آداب الدین، ص ۲۸۶؛ الرسالة الرستباشية، ۲۰۶ م، ص ۷۴؛ حقائق اسرار الدین، ص ۱۰۸؛ الرسالة المصرية، ۲۰۱۶ م، ص ۳۱۳، ۴۸۶.

۴. حقائق اسرار الدین، ص ۱۰۸-۱۲۰.

۵. حقائق اسرار الدین، ص ۱۱۰.

از آثار نصیری در فصول متعددی مصادیق این تقسیمات را گرد آورده‌اند.^۱ در پایان این بخش، باید توجه داد که در التمحیص روایت دیگری نیز وجود دارد که مشابه آن تنها در المانده خصیبه و کتاب مجمع الأخبار که هر دو از منابع نصیری است به چشم می‌خورد.^۲

۲. مصطلحات و رجال اختصاصی نصیریان در تحف العقول

این شعبه در تحف العقول از کاربرد اصطلاحات خاص و غریب نصیری پرهیز داشته؛ اما اگر یک اصطلاح اختصاصی فرقه‌ای از کلمات رایج زبان ترکیب شده باشد، حساسیت در کتمان آن کم‌تر است؛ بلکه با گذشت زمان، ممکن است اختصاصی بودن آن از ذهن استفاده‌کنندگان نیز فراموش شود. اصطلاحاتی چون «أهل الإیمان ومحل الکتمان»، «معرفة الأشخاص» و «ضیاء القدس»،^۳ از این دست است که در تحف العقول بازتاب یافته است. در ادامه نمونه‌های دیگری از این دست می‌آید.

۲.۱. مصطلح «لا موصول و لا مفصول»

یکی از روایات منحصر به فرد تحف العقول، این حدیث از امام باقر علیه السلام است: «مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ عَلَى إِيْمَانٍ بِاللَّهِ وَوَفَاءٍ بِإِحَائِهِ طَلَبًا لِمَرْضَاةِ اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَأَمَانًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَحُجَّةً يُفْلِحُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعِزًّا بَاقِيًا وَذِكْرًا نَامِيًا لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا مَوْصُولٌ وَلَا مَفْصُولٌ قِيلَ لَهُ عليه السلام مَا مَعْنَى لَا مَوْصُولٌ وَلَا مَوْصُولٌ قَالَ لَا مَوْصُولٌ بِهِ أَنَّهُ هُوَ وَلَا مَفْصُولٌ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ»^۴.

۱. الجدول النوراني، ص ۱۲-۶۵؛ نیز ر ک: الرسالة الرستبائية، ۲۰۰۶م، ص ۱۶، ۴۴-۴۵؛ الهفت، ص ۳۳۵.

۲. التمحیص، ص ۳۹، ح ۳۸؛ ر ک: المانده، ص ۲۸۶؛ مجمع الأخبار، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۳. ر ک: بخش ۱/۲ و ۱/۳.

۴. تحف العقول، ص ۲۹۵.

در این جا در تبیین رابطه خدا و مؤمن، از تعبیر «لا موصول ولا مفصول» (نه پیوسته و نه گسسته) استفاده شده است. این تعبیر متناقض نما در هیچ روایت امامی دیده نمی شود. در برخی روایات امامیه پیوستگی روح مؤمن به روح خدا، شدیدتر از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید دانسته شده است؛^۱ اما دو تفاوت اساسی دارد؛ اول آنکه متناقض نما نیست. دیگری پیوستگی به روح خدا مدّ نظر است نه خود خدا و روح خدا مخلوق است.^۲

این تفاوت اساسی، سبب جستجو برای یافتن ریشه این تعبیر، در آثارِ غالیان گردید. اثری با عنوان مسائل حسن بن شعبه، در دست است که در بردارنده سؤالات ابن شعبه از خصیبه درباره الرسالة او است. از پیشینیان نصیری، طبرانی در شرح خود بر الرسالة با عنوان البحث و الدلالة فی مشکل الرسالة، بارها به مسائل ابن شعبه استناد کرده است.^۳ نخستین سؤال این مجموعه درباره همین تعبیر «نه پیوسته و نه گسسته» است که ترجمه آن از نظر می گذرد: «[سؤال ابن شعبه]: رساله شیخ موفق بر راستی را - که خدا گرامیش دارد - خواندم و آن را برای کسی که طالب هدایت باشد، رسا و کافی یافتم؛ جز این که در این رساله چیزهایی دیدم که لازم است درباره علم و معرفت کاملش - از روی استفهام و نه ردّ و انکار - سؤال و تحقیق کنم. از آن جمله است سخنی که شیخ، درباره سید محمد - منه السلام - گفته است: إنه لا متصل ولا منفصل عنه. (او نه پیوسته به او است و نه گسسته از آن) و این شرحی است که معنایش معلوم نیست. یا پیوسته است که در این صورت جدایی و فاصله ای نیست و یا گسسته از آن است، که در این صورت غیر او است؛ و حالت سومی

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. ر ک: الکافی، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. البحث و الدلالة، ص ۳۱، ۶۱، ۶۵؛ النجیة، ص ۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷.

ندارد. [پاسخ خصیبه]: من در این سخن از سید سلمان - الیه التسلیم - پیروی کردم. نمی‌گویم محمد مخلوق است، تا او را بزرگ شمرده باشم؛ بلکه می‌گویم: خداوند معنی، بالاتر از او است. سلمان به او گفت: مولای من آن چه اختراع کردی، از تو گسسته نشد؛ و آن چه تاباندی، از تو جدا نشد. و بدون پرده‌پوشی می‌گویم - و به خدا پناه می‌برم از زیاده‌گویی و کم‌گویی - که اگر غیبت قدیم باشد، پس ظهور به کلی حادث است؛ مگر ظهور او به صورت انزعیّت که خداوند از قدیم به آن ظاهر شده است.^۱

در مجمع الأخبار به سند عدوی از حماد نقل شده است: «إن المؤمن لا موصول ولا موصول
رضاه رضا الله وسخطه وسخط الله». ^۲ ممکن است این روایت از کتاب السبعین باشد؛ زیرا سند آن
با اسناد آن کتاب متناسب است. ^۳ در منابع نصیریّه بیش از همه ابن شعبه از کتاب السبعین نقل کرده
است و تنها سند متصل به آن نیز از ابن شعبه است. ^۴

هم‌چنین، در کتاب الحجب و الأنوار در روایتی غالبانه منسوب به ابوالخطاب، عبدالله بن سبأ
این گونه توصیف شده است: «محلّه من الله محلّ الشعاع من القرص لا موصول ولا موصول...». ^۵
جلی نیز در الرسالة المسيحية جملات بسیار نزدیکی دارد: «وهو تعالی مولاه الأزل لا موصول ولا
موصول... فإن قال قائل: ما معنى لا موصول ولا موصول؟ قلنا: لا موصول حتى أنه هو، ولا موصول
حتى أنه غيره... فالجواب وباللّه التوفيق: إن الشعاع من قرص الشمس والقمر بمعنى الاتصال

۱. مسائل ابی محمد الحسن بن شعبه، ص ۱۸۷.

۲. مجمع الأخبار، ص ۱۳۳.

۳. حقائق اسرار الدین، ص ۲۶؛ الرسالة المصرية، ص ۷۲، ۷۵، ۵۲۷.

۴. نصیریّه، ص ۶۷-۶۹.

۵. الحجب و الأنوار، ص ۲۴؛ نیز نک: ص ۴۸.

والانفصال...»^۱. تعابیر جلی به روایت تحف العقول بسیار نزدیک است.

جلی هم‌چنین در رساله الفتق و الرتق تعبیر «لا مفصول ولا موصول» را به کار برده و رابطه اسم و مسمی را به رابطه پرتو و خورشید تشبیه کرده است.^۲ همو در رساله نعمانیة عباراتی از باب درباره اسم روایت می‌کند که از آن جمله است: «وَأَنَا مَمَّنْ لَا يُوَصِّلُ الْأَسْمَ بِالْمَعْنَى، وَ لَا يَفْصِلُهُ عَنْهُ... بَلْ أَقُولُ: إِنْ الْأَسْمَ لَا مُتَّصِلَ بِهِ وَلَا مُفْصَلٌ عَنْهُ». سپس آن را با مثال پرتو و خورشید، شرح می‌دهد.^۳ جلی هم‌چنین در وصیت خود به میمون طبرانی می‌نویسد: «... فَهُوَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ الشَّعَاعِ مِنَ الشَّمْسِ... لَا مُتَّصِلَ بِهِ وَلَا مُفْصَلٌ عَنْهُ...»^۴.

میمون طبرانی نیز در المعارف و تحفة لكل عارف، ضمن روایتی غالیانه، تعبیر «لا متصل به ولا منفصل» را روایت کرده است.^۵ در رساله الأصفیر منسوب به محمد بن شعبه حرانی، ضمن روایت دیگری آمده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّ الْوَاحِدَ مِنْهُ رَسُولٌ وَعَلَيْهِ دَلِيلٌ لَمْ يَنْفَصِلْ عَنْهُ فَيَكُونُ بَائِثًا وَلَمْ يَتَّصِلْ بِهِ فَيَكُونُ هُوَ هُوَ...»^۶. در مسائل ابن هارون از خصیبی نیز عبارات متناقض‌نمای مشابهی به کار رفته است.^۷

۱. الرسالة المسيحية، ص ۲۸۸.

۲. الفتق و الرتق، ص ۳۱۰-۳۱۲.

۳. الرسالة النعمانية، ص ۳۰۴؛ هم‌چنین نک: الدلائل في المسائل، ص ۱۳۶، ۱۳۷؛ الرسالة المنصفة، ص ۱۹۳.

۴. وصية الجلي، ص ۴۲، ۴۳.

۵. المعارف، ص ۱۲۸.

۶. الأصفير، ص ۲۲۰.

۷. مسائل ابن هارون، ص ۱۹۳.

از متأخران نصیری، حسین احمد در الفوائد الأحمديّة، در شرح اصل سه گانه «عمس» می نویسد: «و أن الميم هو حجابہ الذی اخترعه من نور ذاته و أنه لا موصول به ولا مفصول عنه».^۱ معلی ربیع نیز این شعر را در کشف الكنوز آورده است: «ولیس بمتمّصل فی نور ذاته/ ولا فرقَ بینهما إن كنتَ خابراً».^۲

علاوه بر نصیری، درباره یکی از فرق غلو به نام دانقیه نیز نوشته اند: «الدانقیة أصحاب الحسن بن دانق وهؤلاء عندهم: أنّ الإمام متصل باللّه کاتصال نور الشمس بالشمس، فلیس هو اللّه ولا غیره فلا هو مباین ولا ممازج».^۳ از حسین بن منصور حلاج (م ۳۰۹ق) نیز روایت شده است: «ما انفصلت البشریة عنه ولا اتصلت به».^۴

۲.۲. حدیث سدید و تعابیر باطنی غلات

ابن شعبه در تحف العقول، گفتگویی طولانی میان سدید صیرفی و امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در آن به تعریف و تقسیم بندی محبان اهل بیت، علامات هر یک، تفسیر توحید، برداشت های مختلف از آن و مسأله امامت پرداخته شده است.^۶ درباره این حدیث، دو نکته، قابل تأمل است؛ اول این حدیث، با وجود اهمیت زیاد آن، پیش از تحف العقول، در هیچ یک از کتب امامیه یافت نمی شود. دوم در متن حدیث، تعابیر مبهم بسیاری وجود دارد که روشن ساختن آن، تنها به کمک احادیث امامی ممکن نیست. بنابراین، به جستجوی حدیث در منابع نصیریّه پرداخته می شود.

۱. الفوائد الأحمديّة، ص ۱۵.

۲. کشف الكنوز، ص ۶۰؛ البیان بمعرفة الرحمن، ص ۵۴.

۳. مشارق أنوار اليقین، ص ۳۳۶.

۴. نصیریان متقدم با صوفیه روابط بسیاری داشته اند؛ پیوند عقیدتی غلو و تصوف، سرتاسر.

۵. طبقات الصوفیة، ص ۲۳۹.

۶. تحف العقول، ص ۳۲۵-۳۲۹.

این حدیث در الرسالة المصرية، با این سند روایت شده است:

«ومما رواه السيد ابو عبد الله الخصیبي قال: حدثني محمد بن علي بن الحسن الكوفي المعروف بالمهلبی عن غیلان بن بكر عن أبي محمد القاسم بن سلامة الفارسی عن أبي مخنف لوط الأزدی عن حنان بن سدير الصیرفی رحمهم الله تعالى قال: كنت بحضرة المولى الصادق علينا سلامه إذ دخل عليه شاب من البادية يقال له الجريش بن منيع العامري فسلم علي مولانا فرد عليه السلام...»^۱

با توجه به آغاز سند، احتمالاً منبع اصلی این روایت، یکی از آثار خصیبي بوده است. ابوسعید میمون طبرانی نیز در رساله الرد علی المرتد (النجحية) بخشی از این حدیث را بدون ذکر سند آورده است.^۲

متن روایت الرسالة المصرية، تفاوت‌هایی با متن تحف العقول دارد، و تعابیر صریح در غلو در آن دیده می‌شود. مثلاً در تفسیر کسانی که اهل بیت علیهم السلام را در ظاهر دوست دارند؛ ولی در باطن محبت ندارند و در نتیجه با منافقان در طبقه دوم دوزخ به سر می‌برند، می‌نویسد: «فهم الذين أنزلونا من الأصلاب، وأجرونا في الأرحام». این، بدان معنا است که مقصود از این دسته، عموم شیعیان‌اند که بر خلاف نصیری^۳ اهل بیت علیهم السلام را بشر و زاده از اصلاب و ارحام می‌دانند. اکنون با مقایسه متن دو روایت، به تبیین برخی از تعابیر مبهم در نقل تحف العقول پرداخته می‌شود.

۱. الرسالة المصرية، ص ۵۹۳.

۲. النجحية، ص ۱۲.

۳. برای نمونه رک: دیوان الخصیبي، ص ۲۵-۲۶؛ مجموع، الأعیاد، ۱۹۴۳م، ص ۶۵؛ الجواهر، ص ۵۳.

الف) العذبِ الفرات

در متن روایت تحف العقول در توصیف کسانی که هم در آشکار و هم در پنهان، امامان علیهم السلام را دوست دارند، تعبیر «شَرِبُوا مِنَ الْعَذْبِ الْفُرَاتِ وَعَلِمُوا تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَفَصَّلَ الْخِطَابِ وَسَبَبَ الْأَسْبَابِ» به کار رفته است. ارتباط تعبیر قرآنی «عذب فرات»^۱ با دوستی آشکار و پنهان، مبهم است. در متن الرسالة المصرية و رساله الرد علی المرتدّ به جای آن، از تعبیر دوگانه «شربوا من ماء الفرات العذب و المالح» / «شربوا من العذب و المالح» استفاده شده است.

در فرهنگ نصیریه، آب شیرین، نماد «سرّ» (علم باطن) و آب شور و تلخ، نماد «علانیة» (علم ظاهر) است؛ چنان‌که در کتاب الأظلة و الأشباح منسوب به مفصل بن عمر که تحریری از کتاب الهفت است، آمده: «دریای شور و شیرین را مخلوط کرد. دریا همان علم است و شور، علم ظاهر است؛ و شیرین، علم باطن به شرح حقیقت. زیرا فرموده است: «مرج البحرین يلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان». برزخ همان باب است؛ چنان‌که فرموده است: «هذا عذب فرات و هذا ملح أجاج [الفرقان: ۵۳]». گوارا و شیرین، علم باطن به شرح حقیقت است و تلخ و شور، علم ظاهری است که در دستان مخالفان است»^۲.

خصیبه در الرسالة نوشته است: «شیرین آن چیزی است که برای مؤمن از علم باطن روشن شده است؛ یعنی از آن چه از علماء مؤمنین - که همان علماء باطن‌اند - در دست است و بر توحید خداوند دلالت دارد. تلخ و شور، چیزی است که برای مؤمن از علم ظاهر آشکار شده است؛ یعنی

۱. سوره فاطر، آیه ۱۲.

۲. الأظلة و الأشباح، ص ۲۸؛ نیز رک: الهفت، ص ۳۱۵.

از آن چه از شیاطین مخالف، در دست است و بر توحید خداوند دلالت دارد»^۱. میمون طبرانی نیز کلمات مشابهی دارد.^۲

عصمة الدولة می نویسد: «گوارا و شیرین، همان دعوت حق و علم باطن است؛ و تلخ و شور همان دعوت باطل و علم ظاهری است که با آنان است. و این که فرموده: و مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لِحْمًا طریاً. یعنی بر مؤمن لازم است که علوم آنان را بیاموزد تا خود را -از روی تقیه- به زیور آن بیاراید و دین خود را پنهان کند و ظاهرش از ظاهر آنان بهتر باشد»^۳.

بدین ترتیب روشن می شود در روایت مورد بحث نیز، چنان که در متن الرسالة المصرية و رساله الرد علی المرتد آمده، نقلِ دوگانه شیرین و گوارا - تلخ و شور، برای حب سرّ و حب علانیه به کار رفته است؛ ولی در متن تحف العقول، تعبیر تلخ و شور - به علت غرابت و تأمل برانگیز بودن برای مخاطبان - حذف شده و این موجب نقصان و ابهام در متن شده است.

هم چنین اوصافی مانند «عَلِمُوا تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَفَصَلَ الْخُطَابِ وَسَبَبَ الْأَسْبَابِ» در روایات بسیاری مختص ائمه عليهم السلام است^۴ و استعمال آن برای شیعیان در این روایت تحف العقول نامأنوس می نماید. مبنای این رویکرد در آثار نصیریه قابل پیگیری است؛ از آن جمله ابن شعبه در حقائق

۱. الرسالة الرستياشية، ص ۱۴۹.

۲. البحث و الدلالة، ص ۲۱.

۳. الرسالة المصرية، ص ۵۱۳.

۴. برای نمونه، رک: بصائر الدرجات، ص ۱۹۹-۲۰۲، ۲۶۶-۲۶۹.

اسرارالدین به نقل از کتاب السبعین روایت می‌کند که آن چه که درباره خدا گفتیم درباره ماست، و آن چه که به شما درباره خودمان گفتیم درباره شما است.^۱

(ب) عبادت اسم و معنی

در حدیث سدید، به وجوه مختلف عبادت، بر اساس رابطه معنی و اسم پرداخته شده است. برای رمزگشایی از این بخش ابتدا لازم است دیدگاه رسمی روایات امامیه درباره این موضوع، بررسی و با روایات غالیان مقایسه شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام خطاب به هشام بن حکم، اسم، غیر مسمی (=معنی) و دارای تعدد دانسته شده است.^۲ بر اساس متن روایت هشام، عبادت سه گونه است:

- عبادت اسم بدون عبادت معنی، که کفر و ترک عبادت است.

- عبادت اسم و معنی با هم، که شرک و دوگانه پرستی است.

- عبادت معنی به تنهایی، که توحید و مورد تأیید است.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام همین تقسیم‌بندی، ارائه شده و عبادت نوع سوم، با تعبیر «وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِقْبَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ» روشن‌تر بیان شده و نشانه اصحاب حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام شمرده شده است.^۳ بنابراین اسما، خود پرستیده نمی‌شوند، بلکه تنها معنی، پرستیده می‌شود؛ و این عبادت، عبارت است از اطلاق اسما بر معنی. در حدیث دیگری از امام

۱. «عن ادریس عن محمد بن یحیی عن محمد بن سنان قال: قال الصادق منه السلام: ما قلناه لكم فی الله فهو فینا وما قلناه

لكم فینا فهو فیكم» حقائق اسرار الدین، ص ۹۷؛ در این باره همچنین رک: نصیری، ص ۳۳۴-۳۳۸.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۸۷، ۱۱۴.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۸۷.

جواد علیه السلام نیز بر این تأکید شده که عبادت اسم به جای مسّی، شرک و کفر است؛ بلکه باید خداوند را با این اسماء - که خود را با آن وصف کرده - عبادت کرد.^۱

حاصل احادیث بالا این است که مراد از «اسماء»، الفاظ و مفاهیم و اوصافی است که برای خدا به کار می‌رود و مراد از «معنی» همان ذات خداوند است که مسّی، مصداق و حقیقت عینی آن است. این اسماء، خود مخلوق خدایند؛ بنابراین پرستش آن‌ها به جای خداوند، کفر و پرستش آن‌ها در کنار خداوند، شرک است. پرستش خداوند به تنهایی، توحید است و تنها با ایقاع اسماء بر او - مثلاً نسبت دادن اسم «غفور» به خداوند و خطاب او با این اسم - ممکن است.

تقسیم سه‌گانه عبادت بر اساس اسم و معنی، تقسیمی است که در منابع امامیه مطرح شده است؛ اما در منابع غالیان، تقسیم‌های متفاوتی به چشم می‌خورد. در روایات غالیان، به جای تأکید بر عبادت معنی با ایقاع اسماء بر آن، بر عبادت معنی با مشاهده و ادراک و نفی احاله بر غائب تأکید می‌شود. برای نمونه، ابن شعبه در کتاب دیگرش حقائق اسرارالدین، روایتی مُسند می‌آورد که در آن پس از نفی دو نوع اول عبادت - عبادت اسم به جای معنی و عبادت اسم و معنی با هم - آمده است: «ومن زعم أنه يعبد المعنى بغير إدراك فقد أحال على غائب، ومن زعم أنه يعبد المعنى بحقيقة القلوب فأولئك أصحاب أمير المؤمنين الذين يجيئون في البر والبحر».^۲

هم‌چنین ابن شعبه در حقائق اسرار الدین با یکی از اسناد اختصاصی غلات از محمد بن موسی کرخی از اسماعیل بن علی از محمد بن صدقه از ابن ظبیان از مفضل روایت کرده است: «من عبَدَ مَنْ لا يرى فقد عبد مجهولاً غائباً... ومن قال إنه غير مشاهدٍ فقد أحال على غائب... ومن عرفه من

۱. الکافی، ج ۱، ص ۸۷.

۲. حقائق اسرار الدین، ص ۱۲؛ حاوی الأسرار، ص ۱۶۰.

جهة الإقرار وعلمه من ظهور المعجزات ونفى ما رأى و أثبت ما علم فأولئك أصحاب أمير المؤمنين^۱.

این روایت نیز در دو کتاب الأصفیر و حجة العارف^۲ و نیز کتاب الجوهرة الطالقانية^۳ با اندکی تفاوت آمده است.

این شعبه هم‌چنین، روایت مُسند دیگری با تقسیم‌بندی مشابهی آورده که در آن آمده است: «ومن قال إنه لا يُرى فقد أحال على عدم... ومن عرفه بدلائله وأشار إليه من حيث ظهرت علاماته وآمن بما شاهد من معجزاته فأولئك أصحاب أمير المؤمنين^۴». این حدیث در کتاب الأصفیر^۵ و الجوهرة الطالقانية^۶ با قدری تفاوت آمده است. در یک تفسیر صوفیانه کهن، نیز در روایتی منسوب به امیرالمؤمنین^{علیه السلام}، تقسیم‌بندی مشابهی درباره عبادت معنی و اسم ارائه شده و در آن آمده است: «و من عرف الله بالاخبار فهو يدل على غائب... ومن عرف الله بتحقيق المعنى فهو العارف حقاً...»^۷.

هم‌چنین محمد بن حسن دیلمی، در روایتی از این دست آورده است: «وَمَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْأَسْمِ فَقَدْ دَلَّ عَلَى غَائِبٍ»^۸. تعبیری که آشکارا با حدیث هشام بن حکم - که در آغاز بحث یاد شد - مخالف است. درباره دیلمی، لازم به تذکر است که او نیز در بین امامیه چندان شناخته‌شده نیست

۱. حقائق اسرار الدین، ص ۲۴-۲۵.

۲. الأصفیر، ص ۲۰۳؛ حجة العارف، ص ۲۸۲.

۳. الجوهرة الطالقانية، ص ۲۷.

۴. حقائق اسرار الدین، ص ۲۴.

۵. الأصفیر، ص ۲۰۳.

۶. الجوهرة الطالقانية، ص ۲۶.

۷. تفسیر عرفانی قرآن، ص ۱۷۹.

۸. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶۸؛ أعلام الدین، ص ۶۷.

و آثارش به طریق ناشناخته در میان آنان رواج یافته و حتی در طبقه او نیز ابهام‌هایی هست.^۱ دیلمی از منابع ضعیف روایت می‌کند و حتی اثرپذیری او از خصیبه در آثارش پیدا است؛ تا آن‌جا که حتی گاهی ده‌ها صفحه پیاپی را از الهدایة الکبری گرفته و تعابیر خصیبه مانند تعبیر «فکان هذا من دلالة» در میان اخبار را نیز - هرچند بدون یادکرد از خصیبه - در ارشاد القلوب تکرار کرده است.^۲ شاید به همین دلیل برخی از علویان نصیری او را از علمای خود برشمرده‌اند.^۳

اکنون می‌توان درک روشن‌تری از این بخش از حدیث سدیر داشت: «مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الْمَعْنَى بِالصَّفَةِ لَا بِالْإِدْرَاكِ فَقَدْ أَحَالَ عَلَى غَائِبٍ... إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ وَمَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَائِبِ قَبْلَ عَيْنِهِ.» روشن است این بخش از نظر لفظ و معنا، کاملاً هم‌سو با روایات نصیری دیگر بوده و با تقسیم‌بندی ساده و روشن روایات امامی ناهمخوان است. چنان‌که از متن برخی روایات نصیری پیش‌گفته نیز برمی‌آید این تعابیر در حقیقت، تلاشی است برای توجیه اتحاد امیرالمؤمنین علیه السلام با خداوند. جمله «فمن زعم أنه يعرف الله بغير رؤية فقد كفر»^۴ نیز که در بخش ۱.۲ یاد شد، در همین راستا ارزیابی می‌شود.^۵ به طور کلی در روایات غلات، نوعی تشبیه، در عین تنزیه ارائه

۱. ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۰.

۲. برای نمونه: ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۹۰؛ رک: الهدایة الکبری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۲-۱۰۸، ۱۱-۱۱۲، ۱۱۶-۱۲۰، ۱۲۵-۱۲۸، ۱۵۷-۱۷۰.

۳. العلویون تاریخاً و مذهباً، ص ۳۰۶.

۴. این دست از روایات دقیقاً بر روایت خداوند به معنای حقیقی تأکید دارد، برخلاف برخی نمونه‌های امامی که در آن روایت معنای مجازی دارد، مانند: «مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَيْتَهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛ الکافی، ج ۱، ص ۹۸.

۵. نیز نک: نصیری، ص ۳۲۰-۳۲۳؛ الرسالة الرستباشیة، ص ۷، ۱۶، ۲۱-۲۴؛ حقائق اسرار الدین، ص ۱۴۶؛ البحث و الدلالة، ص ۶-۸، ۱۷-۱۸، ۲۸، ۳۲.

می‌شود تا به اشکالات عقلی موجود پیرامون جسمانی بودن امیرالمؤمنین علیه السلام و ناسازگاری آن با الوهیت ایشان، پاسخ داده شود. در روایتی منسوب به امام رضا علیه السلام نیز به جعل روایات تشبیه از سوی غالیان اشاره شده است.^۱

۲.۳. اصطلاحات دیگر

مجموعه تعابیر دیگری نیز در تحف العقول وجود دارد، که گرچه به صورت قطعی ناظر به اصطلاح غالیان نیست؛ ولی در خور ذکر و بررسی بیشتر است:

در روایتی در ابتدای تحف العقول به «مُساوَأَةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ» سفارش شده است.^۲ در نسخ گوناگون تحف العقول این روایت به لفظ «مساواة» ضبط شده است؛ اما در تحریرهای مختلف این روایت در منابع امامی همواره با تعبیر «مُساوَأَةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ» مواجهیم.^۳ تنها در کتاب فقه رضوی به لفظ «مساواة» آمده^۴ که آن هم ارتباط نزدیکی با میراث شلمغانی دارد.^۵ در برخی منابع غلو نیز همین تعبیر «مساواة» و ترجیح آن بر «مساواة» وجود دارد.^۶ مساوات در این موارد می‌تواند ناظر به رویکرد اشتراکی غالیان و لزوم تقسیم اموال باشد که در بخش ۱.۳.۱ به آن اشاره شد.^۷

در درآمد مقاله گذشت که در مقدمه هر سه کتاب تحف العقول، التمهیص و حقائق أسرارالدین، دوگانه ایمان و توحید یا مؤمن و موحد بارها به کار رفته است. این تناظر نشان می‌دهد

۱. التوحید، ص ۳۶۳.

۲. تحف العقول، ص ۷.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۳۷۳، ۴۳۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۲۵، ۱۳۳؛ ج ۲، ص ۵۰۵.

۴. فقه الرضا علیه السلام، ص ۳۳۵.

۵. برای نمونه شواهد، رک: فقه الرضا علیه السلام (مقدمه محقق)، ص ۳۵، ۴۵-۴۹.

۶. الهدایة الكبرى، ۱۴۱۹ق، ص ۴۴۰؛ الهدایة الكبرى، ص ۳۷۷؛ المائدة، ص ۲۸۴؛ المعارف، ص ۱۱۷؛ الرسالة المصرية،

ص ۵۳۶.

۷. رک: انگاره وراثت بر پایه برادری ایمانی، پس از ظهور امام مهدی، سرتاسر.

که این تعبیر در فضای مشابهی استعمال شده‌اند. در حقائق اسرار الدین و دیگر کتب نصیری، تعبیر توحید، برای خداانگاری امیرالمؤمنین به کار می‌رود.^۱ نصیریان و اسحاقیان عنوان موحد را برای خود به کار می‌برده‌اند.^۲ بنابراین، احتمال ارتباط مؤلف با ادبیات غالیان قابل توجه است. همچنین وجود تعبیری مانند «الشیعة المستبصرین»^۳ در عبارات خود ابن شعبه در تحف العقول قابل تأمل است و ممکن است اشاره به مصطلح غالیان و نه معانی عام آن‌ها داشته باشد.

۲. ۴. حسن بن مسعود، از مشایخ اختصاصی خصیبی

در تحف العقول، از شخصی به نام حسن بن مسعود، یاد شده که با امام هادی علیه السلام ارتباط نزدیکی داشته و داستانی درباره نهی امام علیه السلام از ناسزاگویی و فال بد زدن به ایام، روایت کرده است.^۴ با جست‌وجو در منابع امامیه هیچ نشانی از این شخص یافت نشد. در مقابل، خصیبی - که از مشایخ ابن شعبه حرانی بوده است -^۵ بارها از حسن بن مسعود، به عنوان یکی از مشایخ خود و اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام یاد کرده و روایاتی عجیب و غالیانه از او روایت کرده است.^۶ خصیبی حدیثی از حسن بن مسعود از امام هادی علیه السلام درباره نحوست روزها و نهی از دشمنی با ایام، روایت کرده که از نظر معنا با روایت تحف العقول مرتبط است.^۷ یکی از روایات

۱. نصیری، ص ۳۰۹-۳۱۳.

۲. نصیری، ص ۲۸.

۳. تحف العقول، ص ۴۹۰.

۴. تحف العقول، ص ۴۸۲.

۵. مسائل حسن بن شعبه، سرتاسر؛ حقائق اسرار الدین، ۲۵، ۱۱۴، ۱۵۱.

۶. الهدایة الكبرى، ص ۲۴۸، ۲۵۶، ۳۲۲، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۴، ۳۸۱.

۷. الهدایة الكبرى، ص ۳۶۳.

حسن بن مسعود در الهدایة الكبرى، به اثبات باییت محمد بن نصیر اختصاص دارد.^۱ در الرسالة المصرية نیز با واسطه ابونصر محمد از ابوالحسین جلی، از خصیبه از حسن بن مسعود، حدیث دیگری درباره باییت محمد بن نصیر روایت شده است.^۲

در پایان جا دارد این نکته نیز تذکر داده شود که در تحف العقول شواهد بسیاری از جعل، تحریف و مزج روایات وجود دارد؛ مانند نامه امام سجاد علیه السلام به زهری، وصیت امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم، وصیت امام علیه السلام به عبد الله بن جندب و دهها نمونه دیگر که احتمالاً مسئولیت آنها با ابن شعبه است؛ از این رو علاوه بر مذهب، وثاقت ابن شعبه نیز با اشکال مواجه است.^۳

نتیجه گیری

۱. ابن شعبه حرانی مؤلف کتاب نصیری حقائق اسرارالدین، همان مؤلف دو کتاب التمحيص و تحف العقول است. با توجه به مقدمه و متن حقائق اسرارالدین و دیگر شواهد، ابن شعبه دست کم در پایان عمر، نصیری بوده است.

۲. نقل گسترده روایات امامی در دو کتاب تحف العقول و التمحيص، توان اثبات امامی بودن ابن شعبه حرانی در هنگام تألیف این دو کتاب را ندارد؛ زیرا منابع عام غالبان نیز از روایات امامی بسیار بهره برده‌اند. به ویژه که ابن شعبه حرانی حتی در آثار خاص و سری نصیری خود، از روایات امامی استفاده زیادی کرده است.

۳. نمونه‌های متعددی از متفردات متنی و سندی نصیریان در تحف العقول و التمحيص یافت می‌شود که در منابع امامی، نمونه مشابه ندارند؛ اما در میان نصیریان رایج هستند. همین نشان می‌دهد که ابن شعبه در زمان تألیف این دو کتاب به منابع اختصاصی نصیریان دسترسی داشته و از

۱. الهدایة الكبرى، ص ۳۹۴؛ نیز نکه: الرسالة المصرية، ص ۴۴۸.

۲. الرسالة المصرية، ص ۴۴۸.

۳. انتساب‌های نادرست در روایات تحف العقول، سرتاسر.

آنان اثر پذیرفته است. از آن جا که نصیریان، اغیار را به حلقه‌های خود راه نمی‌دادند و امامیان به طور معمول به این گونه منابع دسترسی نداشته‌اند، این موارد، شاهد دیگری بر نصیری بودن ابن شعبه و اتحاد مؤلف تحف العقول و التمهیص با مؤلف حقائق اسرارالدین است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آداب عبد المطلب، (آداب الدین)، ابوالمطلب، جعفر بن محمد بن محمد بن المفضل، سلسله التراث العلوی، ج ۶، تحقیق: ابوموسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶ م.
۳. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، کشی، محمد بن عمر، حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ ق.
۴. إرشاد القلوب إلى الصواب، دیلمی، حسن بن محمد، قم: الشریف الرضی، اول، ۱۴۱۲ ق.
۵. الأصفیر، محمد بن شعبه حرانی، سلسله التراث العلوی ۴، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶ م.
۶. الأظلة و الأشباح، منسوب به المفضل بن عمر جعفی، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیکی، archive.org، ۲۰۱۶ م.
۷. أعلام الدین فی صفات المؤمنین، دیلمی، حسن بن محمد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۸. إقبال الأعمال، ابن طاووس، سید علی بن موسی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۴۰۹ ق.
۹. الأندیه، جلی، محمد بن علی، سلسله تراث علوی، ج ۲، ابوموسی و الشیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶ م.

۱۰. اندیشه‌نامه کلامی ابن شعبه حرانی، بصیرت، علی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۷ش.
۱۱. بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۲. البحث و الدلالة عن مشكل الرسالة، طبرانی، میمون بن القاسم، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیك، archive.org، ۲۰۱۶م.
۱۳. البدء و الإعادة، ابن هارون الصائغ، حسین، سلسلة التراث العلوی، ج ۶، تحقیق: ابوموسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۱۴. بصائر الدرجات، صفار، محمد بن حسن، تحقیق: محسن کوچه‌باغی، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۵. الیابن بمعرفة الرحمن، مسقس، یونس علی یونس حسین، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیك، archive.org، ۲۰۱۶م.
۱۶. تاریخ المدينة، ابن شبة، عمر بن زید بن عبیده، محقق: فهیم محمد شلتوت، جدة: نشر السيد حبيب محمود أحمد، ۱۳۹۹ق.
۱۷. تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۳۶۳ش.
۱۸. تفسیر عرفانی قرآن منسوب به امام جعفر صادق علیه السلام، نشر سخن، تصحیح: مهدی تدرین و دیگران، ۱۳۹۲ش.
۱۹. التمهیص، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۰۴ق.
۲۰. التوحيد، ابن بابویه، محمد بن علی، تصحیح: هاشم الحسینی الطهرانی، قم: جامعة المدرسين، ۱۳۹۸ق.
۲۱. الجدول النورانی، ابن معمار، ابو عبدالله جلال الدین الصوفی البغدادی، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیك، ۲۰۱۶م.

۲۲. الجواهر فی معرفة العلی القادر، طبرانی، ابوسعید میمون بن القاسم، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیک، archive.org، ۲۰۱۶م.
۲۳. الجوهره الطالقانیة، منسوب به محمد بن الحسن بن الیث طرابلسی، تصحیح حسن یونس حسن، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیک، ۲۰۱۶م.
۲۴. حاوی الأسرار، منسوب به محمد بن علی جلی، سلسلة التراث العلوی، ج ۲، ابوموسی و الشیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶م.
۲۵. الحاوی فی معرفة الفتاوی، طبرانی، میمون بن القاسم، سلسلة التراث العلوی ۳، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶م.
۲۶. الحجب و الأنوار، منسوب به محمد بن سنان، المجموعة المفضلیة، سلسلة تراث العلویین، ج ۶، تحقیق: ابوموسی و شیخ موسی، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶م.
۲۷. حجة العارف، علی بن حمزة بن شعبه حرانی، سلسلة التراث العلوی ۴، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶م.
۲۸. حقائق اسرار الدین، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تصحیح حسن یونس حسن، بی‌جا: المجموعة الكاملة لمؤلفات النصیریة - نشر الکترونیک، archive.org، ۲۰۱۶م.
۲۹. حقائق اسرار الدین، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، سلسلة التراث العلوی، ج ۴، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۳۰. خاتمة مستدرک الوسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۱. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۶۲ش.
۳۲. دریاق العلیل، رداً علی رسالة درة الدرر، حمین، حسین احمد، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیک، archive.org، ۲۰۱۶م.

٣٣. الدلائل في المسائل، طبراني، ميمون بن القاسم، سلسلة التراث العلوي ٣، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٦م.
٣٤. ديوان الخصيبي، خصيبي، ابوعبد الله حسين بن حمدان، تحقيق و شرح س. حبيب، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ٢٠٠١م.
٣٥. الرجال، ابن غضائري، احمد بن حسين، محقق: محمدرضا حسيني جلالى، قم: دار الحديث، اول، ١٣٦٠ش.
٣٦. رحمتي، محمد كاظم، «حسين بن حمدان خصيبي و اهميت وى در تكوين نصيريه»، مجله هفت آسمان، ش ٣٠، ص ١٧٣-٢٠٧، ١٣٨٥ش.
٣٧. الرسالة الرستباشية و فقه الرسالة، خصيبي، ابوعبد الله حسين بن حمدان، سلسلة التراث العلوي ٢، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٦م.
٣٨. الرسالة الرستباشية و فقه الرسالة، خصيبي، ابوعبد الله حسين بن حمدان، بي جا: المجموعة الكاملة-نشر الكترونيك: archive.org، ٢٠١٦م.
٣٩. رسالة الرّبدة الرايية فى بيان معرفة التقيّة، حمّين، حسين احمد، بي جا: المجموعة الكاملة-نشر الكترونيك، archive.org، ٢٠١٦م.
٤٠. رسالة الفتق و الرتق، جلّى، محمد بن على، سلسلة التراث العلوي، ج ٢، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٦م.
٤١. رسالة الفرق بين الرسول و المرسل، خصيبي، ابوعبد الله حسين بن حمدان، نسخه خطي، خط ابراهيم العديبة، ١٤١٧ق.
٤٢. الرسالة المسيحية، جلّى، محمد بن على، سلسلة التراث العلوي، ج ٢، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٦م.
٤٣. الرسالة المصرية، عصمة الدولة، محمد بن معز الدولة، بي جا: المجموعة الكاملة، ٢٠١٦م.

۴۴. الرسالة النعمانية، جلی، محمد بن علی، سلسلة التراث العلوی، ج ۳، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶م.
۴۵. رسالة تذكرة المریدین فی شرف الأبوة وصحة الدین، حمین، حسین احمد، بی جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیك، archive.org، ۲۰۱۶م.
۴۶. ریاض الجنان، فارسی، فضل الله بن محمود، نسخه خطی، تهران: کتابخانه مجلس، شماره ۱۶۳۵۱، بی کا، بی تا.
۴۷. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، محقق: احمد حسینی اشکوری، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، اول، ۱۴۳۱ق.
۴۸. شرح دیوان الحسین بن حمدان الخصیبی، مرهج، ابراهیم عبد اللطیف، به کوشش سلمان عزیز علی اسعد، لاذقیه، ۱۴۳۶ق.
۴۹. الضعفاء الکبیر، عقیلی، محمد بن عمرو، باهتمام: عبد المعطی قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۸ق.
۵۰. طبقات الصوفیة، سلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن حسین، محقق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ق.
۵۱. العلویون تاریخاً و مذهباً، عاصی، اسد علی، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۳۲ق.
۵۲. غنیمة السفر وبلوغ الوطر، رداً علی رسالة درة الدرر، حمین، حسین احمد، بی جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیك، archive.org، ۲۰۱۶م.
۵۳. فرق الشیعة، منسوب به نوبختی، حسن بن موسی، بیروت: دار الأضواء، اول، ۱۴۰۴ق.
۵۴. الفرقة الناجیة، قطیفی، ابراهیم، بیروت: دار الملائك- مؤسسة البقیع، اول، ۱۴۲۰ق.
۵۵. فقه الرضا علیه السلام، منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶.

۵۶. فنخا (فهرستگان نسخه‌های خطی)، درایتی، مصطفی، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۰ ش.
۵۷. الفوائد الأحمدية فی شرح القصيدة اليمينية، حمّین، حسین احمد، بی‌جا: المجموعة الكاملة-الکترونیک، archive.org، ۲۰۱۶ م.
۵۸. قلاند الدرر وبهجة الصور رداً علی المختصر، حمّین، حسین احمد، بی‌جا: المجموعة الكاملة-الکترونیک، archive.org، ۲۰۱۶ م.
۵۹. كشف الكنوز وحل الرموز وتبيان ما اعجم من اللغوز، ربیع، معلا، بی‌جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیک: archive.org، ۲۰۱۶ م.
۶۰. الكافي، کلینی، محمد بن یعقوب، علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۶۱. المائدة، خصیبي، ابو عبد الله حسين بن حمدان، تحقيق هاشم عثمان، بيروت: مؤسسة النور للمطبوعات، ۱۴۳۲ ق.
۶۲. مجالس المؤمنین، شوشتری، نور الله، دار هشام، بی‌تا.
۶۳. مجمع الابتهاالات و ظرف الساعات، حمّین، حسین احمد، بی‌جا: المجموعة الكاملة-الکترونیک، archive.org، ۲۰۱۶ م.
۶۴. مجمع الأخبار، تحقيق: ابوموسى حريرى، سلسلة تراث العلويين، ج ۸، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۸ م.
۶۵. مجموع الأعياد، طبرانی، میمون بن القاسم، تحقيق اشروطمان، هامبورگ: مجلة الاسلام، ج ۲۷، اول، ۱۹۴۳ م.
۶۶. مجموع الأعياد، طبرانی، میمون بن القاسم، سلسلة التراث العلوى ۳، ابوموسى الحريرى، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶ م.
۶۷. مجموع الغرائب، كفعمى، ابراهيم، تحقيق سيد مهدى رجائى، قم: مطبعة سيد الشهداء ع، ۱۴۱۲ ق.

۶۸. المحاسن، برقی، احمد بن محمد، مصحح: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ش.
۶۹. مسائل ابن هارون إلى الشيخ الخصیبي، ابن هارون الصائغ، حسین، سلسلة التراث العلوی، ج ۴، تحقیق: ابو موسی الحریری و الشيخ موسی، بیروت: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۷۰. مسائل الإمامة، ناشئ اكبر، ابوالعباس عبدالله بن محمد، ابن شرشیر، تحقیق علی رضا ایمانی، قم: مركز مطالعات ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۸۶ش.
۷۱. مسائل الحسن بن شعبة، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، سلسلة التراث العلوی، ج ۴، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، ۲۰۰۶م.
۷۲. مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین عليه السلام، برسی، رجب، تحقیق سید علی عاشوری، بیروت: مؤسسة الأعلمی، اول، ۱۴۲۲ق.
۷۳. مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد، طوسی، محمد بن حسن، بیروت: مؤسسة فقه الشيعة، اول، ۱۴۱۱ق.
۷۴. المعارف و تحفة لكل عارف، طبرانی، میمون بن القاسم، بی جا: المجموعة الكاملة-نشر الکترونیك، archive.org، ۲۰۱۶م.
۷۵. معجم أعلام العلویین، علی، محمد أحمد، بیروت: دار المحجّة البیضاء، ۲۰۰۲م.
۷۶. المقالات و الفرق، اشعری قمی، سعد بن عبد الله، بی جا: مركز انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، ۱۳۶۰ش.
۷۷. مقدمه سلسلة التراث العلوی، جلد ۴ و ۵، ابوموسی الحریری، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ۲۰۰۶م.

٧٨. مقدمة فقه الرضا عليه السلام، منسوب به علي بن موسى الرضا عليه السلام، تحقيق: شهرستاني، جواد، مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ق.
٧٩. المنصفة في حقيقة المعرفة، طبراني، ميمون بن القاسم، سلسلة التراث العلوي ٣، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٦م.
٨٠. النجحية (الرد على المرتد)، طبراني، ميمون بن القاسم، بي جا: المجموعة الكاملة-نشر الكترونيك، archive.org، ٢٠١٦م.
٨١. نصيره: تاريخ، منابع و عقايد، اكبرى، عميدرضا، قم: دانشگاه اديان، ١٤٠٢ش.
٨٢. الهداية الكبرى، خصيبي، ابو عبد الله حسين بن حمدان، بيروت: البلاغ، ١٤١٩ق.
٨٣. الهداية الكبرى، خصيبي، ابو عبد الله حسين بن حمدان، سلسلة التراث العلوي، ج٧، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٧م.
٨٤. هداية المسترشد، ديلمى، ابوصالح، سلسلة التراث العلوي، ج٨، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٨م.
٨٥. الهفت الشريف، المجموعة المفضلية، سلسلة تراث العلويين، ج٦، تحقيق: ابوموسى و شيخ موسى، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٦م.
٨٦. وصية الجللى لابي سعيد، جللى، محمد بن على، سلسلة التراث العلوي، ج٣، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول، ٢٠٠٦م.

مقالات

٨٧. «استناد فقهي به تحف العقول در بوته نقد و بررسى»، مددى، احمد، نشریه فقه، تقرير سلمان دهشور، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، تابستان، سال هفدهم، شماره ٢، ١٣٨٩ش.
٨٨. «اصالت كتاب الكافي؛ آسيب شناسى تاريخى انتقادها»، اكبرى، عميدرضا؛ خوروش، اميرحسن، مطالعات تاريخى قرآن و حديث، ش٧٤، ١٤٠٢ش.

۸۹. «انتساب‌های نادرست در روایات تحف العقول»، عادل‌زاده، علی؛ اکبری، عمیدرضا، پایگاه درایات: <https://deraayaat.ir/ibnshobe>، ۱۴۰۲ش.
۹۰. «انگاره وراثت بر پایه برادری ایمانی بعد از ظهور امام مهدی ع»، عادل‌زاده، علی، پایگاه الآثار: alasar.blog.ir/1398/03/28/mirath، ۱۳۹۸ش.
۹۱. «بررسی اعتبار روایات تحف العقول»، ایزدی‌فر، علی اکبر؛ محمد محسنی دهکلانی و مجتبی حسین نژاد، علوم قرآن و حدیث، شماره ۹۶، بهار و تابستان، ۱۳۹۵ش.
۹۲. «بررسی تحلیلی جایگاه و اعتبار کتاب التمهیص»، محمودی، عباس، حدیث حوزه، ش ۵، ۱۳۹۱ش.
۹۳. «پژوهشی در انتساب چند اثر جدید الإنتشار به ابومحمّد حسن بن علی بن شعبه حرّانی، محدّث شناخته‌شده شیعی»، باقری، حمید، مجله علوم حدیث، شماره ۷۴، زمستان، ۱۳۹۳ش.
۹۴. «پیوند عقیدتی غلو و تصوف»، اکبری، عمیدرضا، مجموعه مقالات همایش ملی تصوف، شاخصه‌ها و نقدها، بوستان کتاب، ص ۷۰۰-۷۳۶، ۱۴۰۲ش.
۹۵. «تحلیلی از گزارش‌های تازه‌یاب شامی درباره کاتب نعمانی»، اکبری، عمیدرضا، مطالعات قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق، ش ۲۵، ۱۳۹۸ش.
۹۶. «جایگاه تحف العقول در منابع روایی شیعه»، شایسته‌نژاد، علی‌اکبر، علوم حدیث، شماره ۵۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش.
۹۷. «حقائق اسرار الدین، متنی کهن از میراث نصیری، پژوهشی در تاریخ‌گذاری و شناسایی مؤلف آن»، باقری، حمید، ادیان و عرفان، سال چهل و هشتم، شماره ۲، ۱۳۹۴ش.
۹۸. «دراسة موجزة حول کتاب التمهیص و مؤلفه»، جواد، ابراهیم، مقدمه بر التمهیص، قم: زین، ۲۰۲۲م.

۹۹. «شخصیت غالیانه ابوالخطاب و واکاوی مواضع ائمه ی اطهار (ع) در برابر او و پیروانش»، حاجی‌زاده، یدالله، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۳۵، ۱۳۹۲ش.
۱۰۰. «کاوشی در پدیدآورنده کتاب الاختصاص»، معارف، مجید و حیدری، محمدعلی، حدیث پژوهی، سال ۱۰، شماره ۲۰، ۱۳۹۷ش.
۱۰۱. «نقش تسری اسناد در انتساب‌های اشتباه منابع متقدم شیعی»، اکبری، عمیدرضا؛ قندهاری، محمد، حدیث و اندیشه، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲ش، ۱۴۰۲ش.
۱۰۲. «وصیت مفضل بن عمر؛ بازیابی و اعتبارسنجی»، ملکی تراکمه‌ای، محمود؛ رحمان‌ستایش، محمدکاظم، علوم حدیث، سال ۲۱، ش ۴، پیاپی: ۸۲، ص ۵۹-۸۵، ۱۳۹۵ش.
۱۰۳. «وصیت منسوب به مفضل جعفی و توضیحی درباره انتساب کتاب تحف العقول»، انصاری، حسن، پایگاه کاتبان، ansari.kateban.com/post/1128، مرداد ۱۳۸۶ش.
104. 'Shi'i Literature in the Late Ninth Century Isḥāq al-Aḥmar al-Nakha'i (d . . 286) and His Writings, Asatryan, Mushegh, Light upon Light; Essays in Islamic Thought and History, Leiden: Brill, 2020.